

**رد کردن عقیده به امام معصوم
و آمدن او
نزد شیعه‌های جعفری رافضی**

ترجمه‌ی کتاب:

نسخ عقیده الإمام المعصوم وعودته عند الشيعة
الجعفرية الرافضة

به قلم:

دکتر مسلم محمد جودت الیوسف

عنوان کتاب:

ردکردن عقیده به امام معصوم و آمدن او نزد شیعه‌های جعفری رافضی

ترجمه‌ی کتاب:

نسخ عقیده الإمام المعصوم وعودته عند الشيعة الجعفرية الرافضة

به قلم:

دکتر مسلم محمد جودت الیوسف

موضوع:

عقاید کلام - بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت، علم غیب، امامت و مهدویت، خمس)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....أ

بحث اول: در مورد عصمت ائمه اهل تشیع، دلایل ایشان و رد دلائل ۵

تعریف عصمت ۵

پیدا شدن اندیشه عصمت ۶

«دلایل شیعه‌ها برای عصمت امامان و رد دلایل ایشان» ۸

اول دلایل نقلی: ۹

۱- قرآن کریم ۹

اهل سنت و جماعت این استدلال منحرف و بی‌پایه و اساس را رد

می‌کنند و می‌گویند: ۱۰

در مورد احقیقیت علی به خلافت ۱۲

(ب) سنت مبارکه پیامبر اکرم ۱۶

۱- احادیث اهل سنت ۱۶

۲- احادیث اهل تشیع ۱۸

دوم ادله عقلی (آرزو و هوس) ۲۲

مبحث دوم: در مورد ولایت فقیه و دلائل آن ۲۷

و از خلال گفته‌های خمینی نکات زیر را می‌توان نتیجه گرفت: ۲۸

دلائل ولایت فقیه ۲۹

(اول قرآن) ۳۰

دوم: احادیثی که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شوند..... ۳۰

سوم - اقوالی که به امام غائب نسبت داده می‌شود..... ۳۱

خاتمه: از آنچه گذشت نتایج زیر برای ما روشن خواهد شد ۳۹

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْرَهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولُهُ...

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِيهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

«ای اهل ایمان از خدا بترسید چنانکه شایسته خدا ترس بودن است و نمی‌رید جز اینکه بر دین مبین اسلام».

۲- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

«ای مردم بترسید از پروردگار خود آن خدائیکه همه شما را از یک تن آفرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن انسان‌های فراوانی برانگیخت و بترسید از آن خدائی که از او سؤال می‌کنید، و شما همدیگر را به نام او قسم می‌دهید و بترسید از ارحام همانا خدا مراقب شماست».

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۷۱﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای اهل ایمان متقی و خدا ترس باشید و همیشه به حق و صواب سخن گوئید (۷۰) تا خدا اعمال شما را به لطف خود اصلاح فرماید و از گناهان شما درگذرد و هر که خدا و رسول را اطاعت کند البته به سعادت و پیروزی بزرگ

ناثل گردیده است».

وَ بَعْدُ:

بدرستی بدعت ولایت فقیه که در صحنه سیاسی جامعه تشیع در ایران ظاهر شده اقامه برهان می کند بر اینکه عقیده به امام معصوم و آمدن آن در موعود خود شرعاً و عقلاً باطل و دور از واقع است، به این دلیل که این چیز تازه و ساخته شده، مایوس شدن شیعه را از آمدن امام وهمی و خیالی خود بیان می کند، و به تبع آن رد کردن این عقیده باطل نزد شیعه‌ها به شکلی عملی در گرداگرد آنچه که (ولایت فقیه) نامگذاری شده، امامت نزد شیعه امامیه اساس عقیده است و خورشیدی است که ستاره‌های عقیده باطل ایشان دور آن می‌گردد، شیعه‌ها امامت را رکنی از اسلام و جزئی مهم از عقیده اسلامی می‌دانند.

در اصول کافی آمده از ابی جعفر که گفته اسلام بر پنج رکن و پایه بنا شده ۱- نماز ۲- زکات ۳- روزه ۴- حج ۵- ولایت. و پیامبر به هیچ کدام آنچنان که به ولایت سفارش کرده با صدای بلند و رسا تاکید ننموده اما مردم چهار مورد اول را جدی گرفته و این را ترک کردند (یعنی ولایت) شیعه امامیه ولایت را اصلی از اصول اسلام و جزئی مهم از عقیده اسلامی قرار داده‌اند.

به این دلیل که در اسلام هیچ امری مهمتر از تعیین امامت وجود ندارد، و برای پیامبر ﷺ هم (به خیال باطل خود) جائز نبوده که از دنیا برود قبل از اینکه این امر را (ولایت) قطعی کند و تکلیف آن را روشن نماید، زیرا امامت یک امر منصوص و مهم است نزد خداوند، و در اختیار پیامبر هم نبوده و قضیه‌ای هم نبوده که به شورای حل و عقد حواله شود آنچنان که اهل سنت و جماعت عقیده دارند، و از آنجا که برای اثبات این دعوا باید دلیل ارائه شود اکثر علمای شیعه مذهب برای اثبات دعوای خودشان و بدعتی که به

صحنه آورده‌اند پناه برده‌اند به آیه‌هایی از قرآن و آن‌ها را تأویل کرده‌اند اما تأولی فاسد و دور از روح قرآن و یا اینکه طبق هوا و امیالی که آن‌ها را عقل نام نهاده آورده‌اند، و از این به بعد در مورد (عصمت امامان شیعه رافضی) به بحث و سفر می‌پردازیم و دلایل آن را هم ذکر می‌کنیم و آن‌ها را هم رد خواهیم کرد و این بحث اول ماست.

همچنان در مورد (ولایت فقه) و دلایل آن بحث خواهیم کرد و این بحث دوم ما خواهد بود، سپس بحث را به پایان خواهیم رساند در قالب خاتمه‌ای که در آن نتایج بدعت ولایت فقیه بر شیعه رافضه و عقیده ایشان در مورد امام معصوم و آمدن آن را بیان خواهیم کرد.

خداوند یاری رسان است

بحث اول:

در مورد عصمت ائمه اهل تشیع، دلایل ایشان و رد دلائل

قبل از اینکه برای اثبات عقیده اهل تشیع در مورد عصمت ائمه به ایراد دلیل بپردازیم لازم است (عصمت) را در لغت و اصطلاح از دیدگاه اهل سنت و جماعت و همچنین از دیدگاه شیعه تعریف کنیم تا خواننده عزیز این بحث را بفهمد و یاد بگیرد إن شاء الله.

تعریف عصمت

عصمت در لغت به معنی منع است، گفته شده: (عَصَمَهُ يَعِصِمُهُ عَصِماً أَيْ مَنَعَهُ وَوَقَاهُ وَاعْتَصَمَ فَلَانٌ بِاللَّهِ أَيْ امْتَنَعَ بِلُطْفِهِ مِنَ الْمَعْصِيَةِ)، بعضی گفته‌اند عصمه یعنی او را منع کرد و حفظ نمود و فلانی به خدا اعتصام کرد یعنی خداوند به لطف خود او را از گناه منع کرد، (ابن قتیبه) می‌گوید عصمه به معنی منع است و عصمت در دین به معنی منع شدن از معاصی و گناه می‌باشد.

و اما عصمت در اصطلاح اهل سنت و جماعت صفتی است برای پیامبران چون پیامبران وظیفه را به جا آورده و رسالت را تبلیغ و ادا نموده، هیئت عالی علمای عربستان سعودی قضیه عصمت را به صورت کامل و جامع بیان کرده بدین گونه: (پیامبران بعضی اوقات خطا و اشتباه از ایشان صورت می‌گیرد، و اما خداوند متعال ایشان را در خطا ثابت نمی‌گذارد بلکه خطای ایشان را بیان می‌کند و این هم رحمت خداست هم نسبت به خود پیامبران و هم نسبت به امت‌هایشان، و از اشتباهات ایشان چشم‌پوشی می‌کند و توبه

ایشان را قبول می‌کند از برکت فضل و رحمت خودش و خداوند غفور و رحیم است)^۱ اما شیعه امامیه کلمه عصمت را آنچنان تعریف کرده‌اند: قوه‌ای است در عقل که صاحب عقل را از مخالفت کردن تکلیف منع می‌کند علی‌رغم آنکه از قدرت بر مخالفه و حرکت در جهت خلاف تکلیف برخوردار است)^۲ شکی نیست که این تعریف باطل است چون با اصول لغت و شرع و عقل سالم مخالف است و سرستیز دارد.

پیدا شدن اندیشه عصمت

اندیشه عصمت امام نزد شیعه‌ها چیزی نیست، جز اینکه عکس العمل و ردّ فعلی شیطانی در مقابل مخالفین خود در قضیه خلافت و جانشینی علی به جای رسول خدا. به همین خاطر عصمت یک صفت است لازم برای امام، یعنی بین عصمت و امامت نوعی ملازمه وجود دارد که هیچ کدام بدون دیگری نخواهد بود

یکی از علما که (خلال رحمته) نام دارد می‌گوید: محنت و بلای شیعه بودن، محنت یهود است (یعنی بین آن دو نقطه اشتراک به صورت چشم گیر و قوی وجود دارد) یهودی‌ها می‌گویند هیچ کس برای امامت صلاحیت ندارد جز اینکه باید مردی از آل داود باشد، و شیعه‌ها هم می‌گویند جز فرزندان علی ابن ابی طالب برای امامت کسی دیگر صلاحیت آن را ندارد. به همین خاطر است که در پنهان کاری‌های مبادئ تشیع آمده: (امام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است و امام ولایت عامه دارد در دین و دنیا و امام وظایف

۱- فتاوی اللجنة الدائمة ج ۳/۲۶۴

۲- الشيعة في عقائدهم وأحكامهم، للكاظمي القزويني ص ۳۲۲

پیامبر را دنبال می‌کند، همچنان که عصمت برای پیامبر ﷺ به طور اتفاق شرط و لازم است، عصمت در امامت هم به همین صورت).

و از آنجا که عقیده به عصمت امام و بازگشت او خود را جلوه می‌دهد در ظاهر به اینکه قضیه‌ای است به عقاید و شرائع پیوند دارد، اما حقیقت آن دارای یک ارتباط محکم با قضیه خلافت است که شیعه‌ها آن را در انحصار آن خود می‌دانند (کُلینی) که از پیروان عقیده شیعه گری است در کتاب خود به نام (اصول کافی) این قضیه را به صورتی چشمگیر مورد بحث و عنایت قرار داده عصمت آن را طول و تفصیل بخشیده و برای صفات و ویژگی‌هایی را بیان کرده که حتی انبیاء هم به آن صفات و مقامات نخواهند رسید.

خمینی یکی دیگر از رهبران سیاسی و مذهبی فکری تشیع در عصر حاضر این بدعه کفرآمیز را تحسین کرده از آنجا که می‌گوید: (چون عصمت امام به واسطه منزلت و مقام شامخ و مقام محمودی است که هیچ ملائکه مقربی و نبی مرسلی به آن مقام نخواهد رسید، و عصمت امام معصوم به واسطه خلافت تکوینی اوست، که تمام ذرات این هستی بدان ولایت و سیطره او گردن کج و سر به زیر است).^۱

دکتر موسی موسوی یکی دیگر از علمای معاصر شیعه ارتباط حقیقی و پیوند ناگسستنی عصمت را به وجود امامت و امام تاکید کرده.

در آنجا اموری هست که کتاب‌های شیعه به عنوان سرچشمه و مرجع، آن‌ها را به ائمه نسبت داده و کتاب‌های روایات را که در حال حاضر در اختیار دارند به این امور موهوم پر کرده مانند: (اصول کافی و وافی، والاستبصار) و غیر این‌ها که در اختیار مراجع شیعه هستند بعضی از آن‌ها وجود دارند و بعضی دیگر وجود ندارند، در تمامی این کتاب‌ها به خاطر

اثبات عقیده عصمت افراط گری‌ها و زیاده روی‌هایی را مرتکب شده و مطالب زیادی را بدون شاهد و سند قطعی از قرآن و سنت آورده^۱.

آنچه که شایسته گفتن و جای تذکر است این است که شیعه‌ها در عصمت امامان خود اختلاف دارند، در اینکه آیا عصمت از طرف خداست، یا استعداد و توانایی و آمادگی امام است. علی رغم اینکه جمع زیادی از علمای اهل تشیع اقرار کرده‌اند که ائمه از طرف خدا به سوی ایشان وحی نمی‌شود آنچنان که به پیامبران وحی شده، اما (شیخ مفید) در کتاب «الاختصاص» وحی از طرف خدا به ائمه را اثبات کرده است: العیاذ بالله:

در کتاب الاختصاص: از طریق ابن بصیر آورده که می‌گوید:
و در روایتی دیگر آشکارا تصریح کرده که به امامان وحی می‌شود همچنان که به پیامبران به صورت تمام و بدون نقص وحی شده: العیاذ بالله: (ملانکه خداوند نزد پیامبر می‌آید و می‌گوید ای محمد خداوند به تو این چنین و آن چنین امر می‌کند، پیامبر ﷺ می‌گوید: برو آن را پیش علی ببر، امر خدا را پیش علی می‌آورد علی هم می‌گوید: ببر پیش حسن، حسن هم می‌گوید: ببر پیش حسین و همچنین به این صورت تا یکی پس از دیگری در آخر مأمور خدا پیش همه می‌آید.^۲

«دلایل شیعه‌ها برای عصمت امامان و رد دلایل ایشان»

شیعه‌های رافضی چندین دلیل عقلی و نقلی را برای اثبات عقیده خودشان که می‌گویند امامان ما معصوم هستند آورده، که شاید مهمترین دلایل ایشان در چند نکته‌ای که می‌آوریم خلاصه می‌شود.

۱- الشیعة والتصحیح، د موسی موسوی، ص ۸۲-۸۳.

۲- الاختصاص للشیخ المقید ص ۳۰۷.

اول دلایل نقلی:

خداوند امام (شاطبی) را رحمت کند که گفته: (هیچ بدعت گذاری که خود را به یکی از ملت‌ها و رسالته‌ها نسبت می‌دهد نخواهید یافت جز اینکه شواهد و دلائلی شرعی را برای اثبات بدعه خود می‌آورد و آن را طبق عقل و میل و اشت‌های خود وفق می‌دهد شیعه‌ها بر خیلی از ادله نقلیه اعتماد کرده‌اند و آن‌ها را به عنوان پشتبانه و تکیه‌گاه بدعت‌گذاری خود آورده که ما بعضی از آن‌ها را طبق آنچه که موافق عقیده خودشان است می‌آوریم.

۱- قرآن کریم

قوله تعالی: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۗ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿۱۲۴﴾ [البقرة: ۱۲۴].

به یاد آور هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را به جای آورد خداوند گفت من تو را به پیشوائی خلق برگزینم عرض کرد پیشوائی را به فرزندان من نیز عطا فرمائی فرمود که عهد من هرگز به مردم ستمکار نخواهد رسید.

شیعه‌ها سعی کرده‌اند که به این آیه استدلال کنند بر اینکه امام ایشان باید معصوم باشد زیرا به گمان ایشان خداوند عهد خود را به ظالم نمی‌دهد، و منظور از امامت، امامت عظمی است.

در عوض غیر معصوم بصورت ناگزیر هم به نفس خود و هم به غیر نفس خود ظلم روا خواهد داشت، و خداوند سبحان هم دو نفر را از سجده کردن برای بت و صنم محفوظ کرده و آن دو نفر یکی محمد ﷺ و دیگری علی ﷺ خداوند به محمد رسالت عطا کرده و به علی امامت^۱.

اهل سنت و جماعت این استدلال منحرف و بی پایه و اساس را رد می کنند و می گویند:

معنی ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ این است ما تو را ای ابراهیم امام و پیشوای مردم قرار دادیم در اسلام و صفات و خصال حمیده و طینت پاک که خصال حمیده همانا خصلت های دین منظور است که عبارت اند از: (ختنه، گرفتن ناخن، کوتاه کردن سیبیل و کندن موی زیر بغل، تراشیدن موی عانه) امام کسی است که مردم در این خصلت های حسنه و نیکو به او اقتدا می کند و خداوند حضرت ابراهیم را در این خصلت ها شخصی مقتدی به قرار داد. برای کسانی که رضایت خدا را بطلبند. و اما گفته ابراهیم عليه السلام که فرمودند: ﴿وَمَنْ ذُرِّيَّتِي﴾ این یک جمله ای است که می رساند ابراهیم در قالب رجا و خواهش از خداوند درخواست نموده که همه فرزندان او را امامانی برای مردم قرار دهد که مردم را به سوی خدا دعوت کنند خداوند سبحان به ابراهیم جواب داد که ای ابراهیم در میان فرزندان تو انسان های صالح و نیک رفتار و انسان های تبهکار و بد عمل وجود خواهد داشت و سزاوار نیست و هرگز امکان ندارد که انسان های تبهکار و بد عمل در میان فرزندان تو قدوه صالحه برای مردم باشند^۱.

به همین خاطر است خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يٰبَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۲]. ترجمه: ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود راجع به تسلیم بودن در باره ی فرمان خدا سفارش و توصیه نمودند ای فرزندان، خدا شما را به آیین پاک برگزید پیوسته از آن آیین پیروی کنید و تا پای جان

۱- فتح القدیر للشوکانی ج ۱/۱۳۷-۱۳۸ تفسیر قرطبی ج ۲/۱۰۸.

سپردن تسلیم رضای خدا نباشید.

این است عهد و پیمان که عبارت است از دین مبین اسلام که ابراهیم از خداوند آن را طلبید برای فرزنداناش اما خداوند در جواب تنها به فرزندان صالح ابراهیم این مقام و منصب را عطا فرمودند.^۱

۱- خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾ [المائدة: ۵۵].

ترجمه: «دوست شما تنها خدا و رسولش و دسته ایمان دارانند که نماز می‌خوانند و زکات می‌دهند و رو به خدا در رکوع اند». شیعه‌ها به این آیه استدلال کرده‌اند بر احقیت و اولویت علی به امامت بعد از پیامبر از آنجا که اعتبار کرده‌اند به اینکه این آیه بر شرعیت امامت علی دلالت دارد بعد از پیامبر.^۲

بلکه شیعه‌ها از این هم پا فراتر گذاشته و مدعی اجماع هستند بر امامت علی تا جایی که (ابن مطهر حلی رافضی) می‌گوید: (مفسرین و محدثین به صورت عام و خاص اتفاق نظر دارند که این آیه در مورد علی نازل شده چون علی در حالی که در نماز و در رکوع بود مسکینی آمد و طلب بخشش کرد علی هم در همان حال به او صدقه داد.^۳

در جواب این شبهه و رد آن خواهیم گفت: این آیه اصلاً هیچ چیزی را از آنچه که شیعه‌ها ادعا دارند ثابت نخواهد کرد چون این آیه مجموع ایمان داران را مورد خطاب قرار می‌دهد نه تنها علی علیه السلام از ابوجعفر محمد بن علی ابی طالب علیه السلام سؤال کرده‌اند در مورد معنی ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾

۱- تفسیر قرطبی ج ۲ / ۱۰۸.

۲- مجمع البیان ج ۲ / ۱۸۲.

۳- منهاج الکرامه لابن المطهر الحلی ص ۱۴۷.

(آیا منظور علی بن ابی طالب است؟) در جواب گفته: علی هم جزو مؤمنین است، و او می‌گوید: این آیه تمام مؤمنین را شامل می‌شود، یکی دیگر از علما به نام (نحاس) می‌گوید این قول واضح و آشکاری است چون کلمه ﴿الَّذِينَ﴾ برای جماعت استعمال می‌شود نه تنها برای یک فرد.^۱

پس مشخص شد دلائل و گفته‌های شیعه‌ها که تکیه کرده‌اند بر تفسیر خاص خودشان از این آیه.

در مورد احقیقیت علی به خلافت

۲- قول خداوند که می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳]. ترجمه: در خانه هایتان بنشینید و آرام گیرید (بدون حجاب و ضرورت از منزل بیرون نروید) و همانند دوران جاهلیت پیشین آرایش و خود آرائی می‌کنید نماز به پا دارید و زکات مال به فقیران بدهید از فرمان خدا و رسول خدا اطاعت کنید و خارج نشوید شما که اهل دین خانه (نبوت) هستید خدای می‌خواهد رجز هر آرایش را از شما دور کند و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

بعد از اینکه شیعه‌ها برای اثبات بدعت خود در خلال آیات گذشته شکست فاحش خوردند به آیه ۳۳ سوره الأحزاب متوسل شده و پناه آورده و گفته‌اند: کلمه ﴿أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ در این آیه تنها در پیامبر و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین خلاصه می‌شود و تنها منظور ایشان است تا از

۱- تفسیر قرطبی ج ۲۲۱/۶.

این کانال مقدمه سازی کنند برای هدفی دیگر و آن هم این است که تمامی ائمه معصوم میرا هستند از تمامی زشتی‌ها بنا به منطوق آیه گذشته، این آیه خواهان مدح و تعظیم است در رابطه با عصمت آل بیت، و ائمه هم از تمام زشتی‌ها و گناه‌ها و خطاها به طبع آل بیت میرا هستند.^۱

در ردّ این ادعا می‌گوییم این نوع تفسیر و برداشت که شیعه‌ها از این آیه می‌کنند مخالف است با آنچه اهل لغت در تفسیر و معنای کلمه «رجس» و «تطهیر» آورده و بیان نموده‌اند.

اهل لغت کلمه رجس را تفسیر کرده بر یکی از معانی که می‌آید.^۲

۱- چرک و پلیدی: پیامبر هم در یکی از دعاهای خود می‌فرماید «اللَّهُمَّ

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الرَّجْسِ» خداوندا از پلیدی به تو پناه می‌برم.

۲- عقاب: یعنی سزای گناه و کار بد کسی را دادن، و «غضب» یعنی

خشمگین شدن قرآن می‌فرماید ﴿وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا

يَعْقِلُونَ﴾^۳ خداوند انتقام و خشمگینی خود را بر کسانی که عقل

ندارند قرار خواهد داد.

۳- الاوثان: بت پرستی، خداوند می‌فرماید: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ﴾ از

بت پرستی پرهیز و دوری کنید.

۴- الشک: تردید دودلی خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ

عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۴ بعد از اینکه

برمعانی لغوی کلمه «الرجس» مروری کردیم روشن شد که معنای

۱- مجمع البیان، للطبرسی، ج ۱ ص ۵۰.

۲- لسان العرب ج ۹۴/۶ مختار الصحاح ج ۹۹/۱ الغریب لابن قتیبة ج ۱۰۵/۲.

۳- قبلاً معنی شده.

آن در حول و حوش پلیدی مادی و معنوی می چرخد پلیدی مادی مانند ادار، و مدفوع و ...

و امار رجس و پلیدی معنوی مانند شک در وجود خداوند، و عبادت برای غیر خدا.

بنابراین هیچ گونه ارتباطی بین آنچه که شیعه‌ها ادعا دارند، از عصمت امامانشان و بین این آیه وجود ندارد زیرا پاک بودن اهل بیت آنچنان که خود آیه می‌فرمایند به چند اموری محقق خواهد شد که عبارتند از، یک عدم تبرج و خودنمائی در برابر بیگانه آنچنان که در دوران جاهلی شایع بود دو اقامه نماز سه ادای فریضه زکات و اطاعت از خدا و رسول خدا، و به واقع بودن و عملی شدن تمامی این امور طهر (پاکی) برای اهل بیت بلکه برای تمامی کسانی که این نوع طاعات و عبادت را به خاطر رضای خدا انجام می‌دهند حاصل خواهد شد. تطهیر و پاک بودن از پلیدی «اذهاب الرجس» عصمت از گناه را به صورت اطلاق نمی‌رساند (آنچنان که شیعه‌ها از آن برداشت می‌کنند) و دلیل ایشان هم آمدن کلمه «تطهیر» در قرآن در مورد غیر اهل بیت می‌باشد.

﴿وَعَاخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَعَاخِرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠٢﴾ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾﴾ [التوبة: ۱۰۲ - ۱۰۳]. و بعضی دیگر از آن‌ها به گناه نفاق خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح هر دو به جای آوردند.

امید باشد که خدا توبه آنان را بپذیرد که البته خدا آمرزنده و مهربانست (۱۰۲) ای رسول ما تو از مؤمنان صدقات را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آن‌ها را پاک سازی و آن‌ها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در

حق؟ آنان موجب تسلی خاطر آن‌ها شود و خدا شنوا و داناست (۱۰۳).
 قومی که در این آیه از آن‌ها صحبت شده نوعی گناه مرتکب شده و اگر منظور از کلمه «تَطْهیر» عصمت از گناه بود، بر قومی که آشکارا به گناهان خود اعتراف کرده اطلاق نمی‌شد که از مال خود صدقه بدهند به مستمندان تا بواسطه آن خود را تطهیر و تزکیه بخشند.

و از سوره نمل می‌خوانیم خداوند فرموده: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾ [النمل: ۵۶].
 قوم لوط به او جواب ندادند جز آنکه با یکدیگر گفتند که لوط را با همه اهل بیتش که از این کار تنزه و دوری می‌جویند از شهر خود بیرون کنید، در حالی که دو تا دختر حضرت لوط معصوم نبودند از گناه، و با وجود آن هم جزو آل لوط بوده و به تطهیر و صف شده‌اند و قوم لوط هم می‌خواستند که آل لوط را از شهر بیرون کرده، تطهیر و پاک بودن آل بیت پیامبر همانند تطهیر و پاک بودن آل بیت حضرت لوط می‌باشد.

باز هم خداوند در شأن اصحاب می‌فرماید: ﴿رَجَالٌ يُجِبُونَ أَنْ يَّتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ [التوبة: ۱۰۸]. ترجمه: مردانی هستند که دوست دارند به پاکی زندگی کنند خداوند هم پاکان را دوست دارد و از آنان خشنود خواهد شد؛ در میان امت اسلام هیچ کس قبول نکرده به اینکه کسانی که در آن مسجد بوده و یا بعضی از آن‌ها از گناه و پلیدی مادی و معنوی معصوم بوده‌اند علی‌رغم آنکه خداوند سبحان ایشان را توصیف کرده به اینکه ایشان دوست دارند که پاک شوند و خداوند پاکان را دوست دارد و از آنان راضی خواهد شد.

(ب) سنت مبارکه پیامبر اکرم

شیعه‌ها برای اثبات عصمت امامان خود به سنت پیامبر هم متوسل شده و به آنان استدلال نموده و استدلال کردن ایشان به سنت نبوی از باب ایمان و تصدیق به سنت نبوده بلکه هدف و منظور مشخصی دارند و آن هم این است که در بعضی از این احادیث نوعی شبه وجود دارد، به گمان ایشان این نوع شبه و عدم وضوح تکیه گاه و پشتبانه‌ای است برای بدعت گذاری ایشان و عصمت امامان و آمدن امام غائب ایشان (مهدی)، احادیثی را از طریق امامان آورده‌اند و همگی این احادیث بدعت گذاری و سفاهت و عدم درک واقعی ایشان را از روح دین و احادیث ظاهر را نمایان می‌سازد. و بر همین اساس و برای همین مسائل اولاً احادیثی را از اهل سنت و سپس احادیث شیعه‌های رافضی را می‌آوریم.

۱- احادیث اهل سنت

شیعه‌ها به حدیثی که جابر از (سمره) روایت کرده احتجاج نموده و می‌گویند که رسول خدا فرموده در آینده دوازده امیر بر مردم حکم خواهند کرد (سمره) گفت این کلمه‌ای بود، که تا الآن از پیامبر نشنیده بودم پدرم گفت که منظور پیامبر این بوده همه از طایفه قریش خواهند بود.^۱ و در روایتی دیگر که مسلم آن را روایت نموده از حضرت جابر می‌گوید از پیامبر خدا شنیدم که می‌گفت لایزال اسلام عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه خلافت کنند، سپس گفت این کلمه را نفهمیدم که منظور پیامبر چیست، به پدرم گفتم منظور رسول خدا چه بود پدرم گفت رسول خدا فرموده که همه

۱- رواه البخاری فی صحیحہ ج ۸/۱۲۷.

از قریش خواهند بود.^۱ شیعه‌ها این احادیث را استمساک و دلیلی برای خود قرار داده نه به خاطر اینکه به احادیث رسول الله ایمان واقعی دارند بلکه بخاطر اینکه در این دو حدیث یک نوع شبه وجود دارد که با بدعت گذاری و هوا پرستی ایشان موافق است، اما وقتی که این نوع احادیث صحیح را مورد بررسی قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که این نوع از احادیث هرگز حجت و دلیل برای ایشان نخواهند بود بخاطر چند سبب.

۱- این نوع احادیث نص قطعی و واقعی هستند بر اینکه دوازده امیر و یا به روایت مسلم دوازده خلیفه خواهند آمد و به صورت فعلی و عملی بر مسلمین حکم خواهند کرد، این در واقع پیام این دو حدیث است، و از طرف دیگر وقتی که سیرت و زندگی نامه ائمه شیعه را ملاحظه و بررسی کنیم خواهیم یافت که قسمت اعظم ائمه شیعه حتی بر نفس خود هم هیچ گونه حکمی نداشته‌اند بلکه قضیه بر عکس است و زیر حکم کسانی دیگر به حیات خود دامه داده‌اند. و در طول زندگی ایشان همیشه و در خیلی زمان‌ها و عصور مختلف به صورت تبعید و دور از مملکت خود زیسته‌اند.

۲- این نوع احادیث این را می‌رسانند که اسلام از این به بعد عزیز و استوار خواهد بود و کسی که زندگی امامان شیعه را بنگرد و وضعیت اسلام را هم مورد مطالعه و بررسی قرار دهد خواهد دید که عزت اسلام در یک عصر و زمان با زمانی دیگر تفاوت دارد، بلکه اصلاً امام دوازدهم شیعه‌ها (مهدی) آنچنان که خودشان عقیده دارند مخفی و پنهان است در طول قرن‌هایی که اصلاً نخواهد توانست حتی از نفس خودش هم حمایت کند، پس چطور و از کجا و چه

کانالی خواهد توانست که از اسلام و سرزمین آن حمایت کند.
 ۳- اسلام، و عزت اسلام و دوران و صفحات زرین اسلام در عصر و زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس و بنی عثمان بوده، و در عهد و دوران امامان شیعه هیچ نوع افتخاراتی را برای اسلام و مسلمین نخواهیم دید و در کتاب‌های تاریخ نخواهیم یافت.

۲- احادیث اهل تشیع

شیعه‌ها احادیث زیادی را به عنوان پشتوانه بدعت گذاری‌های خود آورده‌اند اما مهر و علامت گذاری عموم بر این احادیث این است که این نوع احادیث یا منقطع الاسناد و روایت کنندگان آن‌ها مجهول و شناخته نشده هستند یا در میان آن‌ها کسانی هستند که مشهورند به کذب و دروغ بر رسول خدا، و یا در دیانت و خدشناسی آن‌ها طعنه وجود دارد که همگی این موارد و یا فرد فرد آن، حدیث روایت شده را از درجه اعتبار ساقط خواهد کرد.

امام شافعی رحمته الله می‌فرماید: هیچ قومی را دروغ‌گوتر از رافضی‌ها نیافتم.^۱
 شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌فرماید: اهل علم از طریق نقل و روایت و اسناد اتفاق نظر دارند بر اینکه رافضی‌ها دروغ‌گوترین طوایف هستند. و دروغ‌گوئی در میان آنان قدمت تاریخی دارد. و به همین خاطر پیشوایان ویژگی خاص آنان را در زیاد دروغ‌گوئی می‌دانند.^۲

و از جمله این احادیث می‌توان نام برد آنچه که شیخ (مفید) رافضی در کتاب خود «روضه الواعظین» آورده (خداوند جبرئیل را در حجة الوداع

۱- منهاج السنة ج ۵۰۲/۳ و سنن بیهقی ج ۲۰۸/۱.

۲- منهاج السنة ج ۵۹/۱.

هنگامی که پیامبر از مکه به مدینه بر می‌گشتند نزد ایشان فرستاد و گفت خداوند به تو سلام می‌کند و می‌گوید: علی را به امامت منصوب کن، و مردم را آگاه کن که علی در آینده خلیفه ایشان خواهد شد، پیامبر ﷺ به جبرئیل گفت: ای برادر من خداوند اصحاب و یاران من را به علی خشمگین ساخت چون اصحاب از علی خوششان نمی‌آید، من می‌ترسم که اگر اعلام کنم یاران من همه علیه من عکس العمل نشان دهند و به من آسیبی برسانند، به همین خاطر از حق تعالی برای من معذرت بیاور که این کار در توان من نیست، جبرئیل برگشت خدمت حق تعالی و معذرت محمد ﷺ را اعلام کرد، اما خداوند بار دیگر جبرئیل را نزد پیامبر فرستاد، پیامبر هم همانند دفعه اولی از جبرئیل درخواست کرد که نزد پروردگار برای او معذرت بیاورد، سپس جبرئیل به خدمت حق تعالی برگشت و برای بار سوم جواب را خدمت حق تعالی عرضه نمودند، اما این بار پیامبر با خشم و غضب و عتاب حق تعالی مواجه شد و جبرئیل را برای بار سوم فرستاد و گفت به محمد بگو (ای پیامبر تبلیغ کن آنچه که از طرف خداوند بر تو نازل شده و اگر این کار را نکنی رسالت را تبلیغ نکرده‌ای) پیامبر ناگزیر یاران خود را جمع کرد و گفت‌ای مردم علی ﷺ امیر المؤمنین و خلیفه رب العالمین است، هیچ کس حق ندارد بعد از من خلیفه شود، کسی که من دوست او باشم علی هم دوست اوست، خداوند کسی که به ولایت علی راضی باشد او را سرپرستی کن و کسی که با علی دشمنی کند با او دشمنی کن. (پایان حدیث)

شیخ الاسلام محمد ابن عبدالوهاب جواب شیخ مفید رافضی را داده و این حدیث ساخته و پرداخته ذهن او و همفکرانش را به قرار زیر رد نموده و می‌فرماید (ای ایماندار واقعی بنگر حدیث آن دروغگویانی که سستی و سخیف بودن الفاظ و پوچی هدف همه این‌ها عواملی هستند که برای دروغ بودن آن حدیث دست به دست هم داده، و در میان رافضی‌ها هم کسانی

عقیده به صحت آن را دارند بدرستی که به هلاک رفته‌اند، زیرا در آن حدیث شخصیت (پیامبر) که شخصیت معصوم است متهم شده در ابتدای کار به عدم امتثال امر پروردگار و این هم یک نوع نقص است، و نقص پیامبران علیهم السلام کفر می‌باشد.

و از طرف دیگر خداوند یارانی را برای پیامبرش انتخاب کرده که با سرشناس‌ترین و برجسته‌ترین شخصیت در میان اهل بیت او یعنی (علی علیه السلام) به دشمنی و کینه توزی خواهند پرداخت...؟! و مایه شرمساری پیامبر خواهند شد.

و در این روایت ساخته شده یک نوع اسخفاف و احتقار نسبت به شخص پیامبر وجود دارد، و با تمامی مدح‌ها و تعریف‌هایی که قرآن از پیامبر و اصحاب کرده و از جمله روشن‌ترین آن‌ها آیه یک سوره الفتح که می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ [الفتح: ٢٩].

ترجمه: محمد فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار دل سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند آنان را در حال رکوع و سجود بنگری که فضل خدا و خشودی او را می‌طلبند علامت‌هاشان بر اثر سجده در چهره هایشان (معلوم) است این وصف حال آن‌ها در تورات است، و مثل حالشان در انجیل بدان‌ه‌ای ماند که جوانه‌اش را بیرون آورده او را کمک کند پس او محکم شود و بر روی ساقش بایستد که کشاورزان را به تعجب آورد تا اینکه کفار را به آن‌ها (علامت سجده دار) به خشم آورد خدا به مؤمنین و

نیکوکاران آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است.

این تعریف رسای خداوند است از پیامبر و یارانش، و عقیده به مسائلی که با قرآن و سنت متواتر مخالفت داشته باشد کفر است، گویا که پیامبر ﷺ ترسیده که مبادا مردم به او ضرر برسانند...؟!

خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ [المائدة: ۶۷]. خداوند تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت، این را خداوند آشکارا و قبلاً به پیامبر درس داده بود، و عقیده بنده این است که عدم توکل پیامبر بر خدا در آنچه که خدا به او وعده داده بود یک نوع نقص برای پیامبر تلقی می‌شود. و عقیده به نقص پیامبر هم کفر است، و از طرف دیگر این روایت دروغ بستن بر خداوند است و ظالمتر از کسی که به خدا و رسول خدا دروغ بسته چه کسی است؟ و کسی که آن را حلال دانسته در حقیقت کافر شده و کسی که در آینده هم آن را حلال بداند فاسق خواهد شد.

و در جمله «من کُنتُ مولاهُ» هیچ نص صریح و قاطعی که بر خلافت علی دلالت کند وجود ندارد و اگر داشت قبل از هر کس علی ﷺ آن را ادعا می‌کرد، زیرا علی بیشتر از هر فرد دیگری معنا و تفسیر و مراد آن را می‌دانست، و اینکه علی مدعی منصب خلافت شده ولی چون قدرت فیزیکی نداشت به او نداده‌اند آن هم باطل و بدون دلیل است، و دعوای اینکه علی ﷺ علم داشته که این جمله نص صریح بر خلافت او بوده اما از خواسته خود دست برداشته چون تقیه کرده بی‌اثرتر و پوچتر و بیهوده‌تر از آن است که برای باطل کردن آن اقامه دلیل کرد.^۱

در پایان این قسمت را به گفته شیخ الاسلام ابن تیمیه در مورد رافضی‌ها خاتمه خواهم داد که می‌گویند (شکی در آن نیست که رافضی‌ها بر مخالفه

کردن با عترت پیامبر و اجماع صحابه اتفاق نظر دارند، چون در میان عترت پیامبر «بنی هاشم» نه در زمان و حیات پیامبر و نه در حیات خلفای اربعه. ابوبکر، عمر، عثمان و علی هیچ احدی معتقد به امامت دوازده امام قول نبوده و به غیر از پیامبر هیچ کسی را معصوم ندانسته و به کافر بودن خلفای ثلاثه ابوبکر، عمر و عثمان کسی دهن نگشوده بلکه فراتر از آن اصلاً هیچ کسی در امامت ایشان طعنه نزده و اعتراض ننموده.^۱

بعد از بیان کردن ادله نقلیه شیعه و ظاهر کردن ضعف و بی‌اساس بودن حجت و استدلالات ایشان برای نجات خود و عقیده پوچ و بی‌محتوایشان پناه برده‌اند به آنچه که حجت عقلیه نامیده‌اند، که به بحث در مورد دلائل عقلی ایشان تا حدودی هم خواهیم پرداخت به قرار زیر.

دوم ادله عقلی (آرزو و هوس)

شیعه‌ها دلائلی که آن‌ها را عقلی نامیده‌اند آورده‌اند که در واقع آمیخته‌ای هستند از شهوت و هوی و هوس، همسو با انحرافات کینه توزانه و آرزوهای شیطانی، که مهمترین آن‌ها را در چند نکته زیر می‌توان خلاصه کرد،

اول: امام جانشین پیامبر است و او ولایت عامه دارد بر مردم در دین و دنیا و قائم مقام پیامبر است آنچنان که عصمت در پیامبر به طور اتفاق شرط است، در امام هم به صورت الزام شرط می‌باشد، و خلاصه دلائلی که بر عصمت پیامبر دلالت می‌کنند بر عصمت امام هم دلالت دارند. و آن هم منتفی بودن فائده نصب امام است به فرض اینکه اگر معصوم نباشد، و تسلسل به بار می‌آید اگر امام معصوم نباشد.

دوم: امر به تبعیت از امام مطلق است (و به چیزی مقید نشده) اگر امام

معصوم نباشد و همانند غیر خود به نوعی از انواع گناه دچار شود لازم می‌آید که خداوند آمر به فعل معصیت و گناه باشد، و آن هم قبیح زشت و ناپسند است به نسبت حق تعالی، زیرا امام حافظ شریعت است و هر کس حافظ شریعت باشد عصمت او امری لازم است.

سوم: اشتباه و خطأ نسبت به جنس بشر امری است که ممکن و هرگاه بخواهیم اشتباه ممکن را برطرف کنیم لازم است به کسی مراجعه کنیم که اشتباه نکرده باشد و آن هم شخص معصوم می‌باشد و لا غیر.

چهارم: اگر مردم همه معصوم باشند نیازی به امام نیست زیرا اندیشه واجب بودن وجود امام بر می‌گردد به سر زدن اشتباه و گناه از مکلفین.

و بدون شک دلائلی که آن‌ها را ادله عقلیه نامیده‌اند خیلی آسان می‌توان به آن‌ها جواب رد داد به قرار زیر، در حقیقت این همه دلائل واهی و بی‌پایه و اساس از طرف شیعه‌ها موجی از انتقادات را بر علیه آنان به هیجان در آورده و شکل داده، که همراه است با یک نوع سبکی و خواری و زشت و قبیح جلوه دادن چهره آنان در اذهان بقیه مسلمانان، دلائل ایشان واهی و بی‌اساس و مستند عقلی و نقلی ندارند.

ابن سلام رحمته الله علیه می‌فرمایند: با خیلی از مردمان اهل ملل و مذاهب معاشرت و همزیستی داشته‌ام و با اهل کلام مباحثه و مکالمه داشته‌ام، اما چرکین‌تر و پلیدتر و حجت ضعیف‌تر و احمق‌تر از رافضی‌ها را هرگز نیافته‌ام و برخورد ننموده‌ام.^۱

و آن بدان جهت است که گفته رافضی‌ها، امام قائم مقام پیامبر است و اینکه الزاماً امام معصوم است گفته‌ای است نه مستند شرعی دارد و نه مستند عقلی در حالی که پیامبر به وحی تأیید می‌شود، هرگاه خطأ و

اشتباهی از او سر می‌زند فوراً او را آگاه کرده و بر خطاً او را تایید نخواهد کرد، اما غیر پیامبر چه؟ سرزدن خطاً از غیر پیامبر بدون تصویب و پشتبانه وحی قطعاً وارد و واقع خواهد شد مگر اینکه راز صالحانه و نهانی در درون او باشد که از طریق آن به نوعی آگاه شود.

و کسانی که عقیده دارند امام به وحی تأیید می‌شود. و از کانال وحی برای اطلاع و آگاهی از بعضی مسائل خبردار می‌شود امام را پیامبر قرار داده و این هم کفر است و انسان را از دین خارج می‌کند، العیاذ بالله.

و اما گفته رافضی‌ها که می‌گویند، امام معصوم امت مسلمان را از گناه و خطاء حمایت خواهد کرد و نخواهد گذاشت که در گناه واقع شوند، تاریخ دروغ بودن آن را ثابت کرده، و کسانی که تاریخ را بررسی کنند خواهند دید که در میان شیعه‌ها به نسبت همه مذاهب اسلامی دیگر تفرقه و اختلاف و گروه‌گرایی شدن و رخنه و شکاف در اسلام و اصول آن بیشتر وجود دارد و عصمت امامان هرگز به داد ایشان نرسیده و در مواقع حساس ایشان را حمایت ننموده، بلکه علاوه بر آن گروه‌گرایی شده‌اند و هر دسته و گروهی دیگری را لعن و نفرین کرده و خواهد کرد، اما عقیده اهل سنت و جماعت که بر پایه کتاب خدا و سنت رسول الله مبتنی است به درستی اسلام و سرزمین اسلامی را حمایت نموده و تا به الآن (و ان شاء الله از این به بعد هم) از دستاوردهای اسلام و مسلمین پاسداری کرده و خواهد کرد، اول به برکت فضل خدا و فضل تمسک به ریسمان محکم خدا و در سایه عمل به سنت رسول الله و اجماع امت زیرا محال است که امت اسلامی بر خطاء اجماع کنند هر چند که خطای بعضی از امت امری است ممکن اما اینکه بعضی اشتباه کنند معنی این نیست که همه اشتباه کرده باشند، رسول خدا می‌فرمایند: «لا یجمعُ اللهُ هذِهِ الأُمَّةَ عَلٰی ضَلَالَةٍ أَبَدًا ویدُ اللهُ عَلٰی الْجَمَاعَةِ فَمَنْ

شَدَّ شَدًّا فِي النَّارِ».^۱

ترجمه: خداوند این امت را بر گمراهی هرگز اجماع نخواهد داد و توفیق و برکت خدا همراه با جماعت است و کسی که از جماعت مسلمانان جدا شود رو به جهنم خواهد رفت.

و در روایت طبرانی آمده: «لَنْ تَجْتَمِعَ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالَةِ أَبَدًا فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ»^۲ امت من هرگز بر گمراهی اجماع نخواهند کرد پایبند جماعت باشید زیرا برکت و توفیق خداوند همراه جماعت است.

انس ابن مالک روایت می کند که پیامبر ﷺ فرموده: «إِنَّ أُمَّتِي لَا تَجْتَمِعُ عَلَى الضَّلَالَةِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ الْإِخْتِلَافَ فَعَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ».^۳

بدرستی امت من بر گمراهی اتفاق نخواهند کرد هرگاه مظاهر اختلاف را دیدی به جمعیت بیشتر پیوندی «زیرا جماعت بیشتر به حق نزدیکترند». امام بغدادی با رافضی‌ها در مورد بیعت امام حسن با معاویه به مناقشه پرداخته و گفته (هرگاه از رافضی‌ها در مورد بیعت امام حسن با معاویه سؤال کنی که چرا حسن با ایشان دست بیعت داده، به خود اجازه نخواهند داد که بگویند کار درستی کرده باشد چون اگر اقرار کنند مهر تأیید بر ولایت معاویه گذاشته در حالی که معاویه نزد ایشان کافر و ظالم بوده.

و به خود هم اجازه نخواهند داد که بگویند کار غلطی کرده و دچار اشتباه شده، چون اگر قرار بر این باشد، این کار عصمت حسن را به عنوان امام باطل می کند.^۴

۱- المستدرک علی الصحیحین ج ۲/۲۰۰ حلیة الاولیاء/۳۷.

۲- المعجم الکبیر ج ۱۲/۴۴۷.

۳- اعتقاد اهل السنة ج ۱/۱۰۵.

۴- اصول الدین للبغدادی ص ۸۷.

بله: خواهیم دید که امام «البغدادی» آشکارا گفته برای اثبات ادعای عصمت ائمه شیعه نیاز به دلیل شرعی صحیح و یا عقلی ثابت داریم «که نداریم» بلکه گفته‌ها و کارکردهای آل بیت در مدت حیات ایشان همه و همه گواه بر اشتباهات ایشان همانند سایرین بوده و خود ایشان هم به آن اعتراف نموده، و این هم بدون شک موافق با عقیده اهل سنت و جماعت است و مخالف با مذهب رافضه در ادعای عصمت ائمه.

مبحث دوم:

در مورد ولایت فقیه و دلائل آن

بعد از آنکه در مورد عصمت امامان اهل تشیع توضیح دادیم و همچنین بیان کردیم که عصمت ائمه یک نوع بدعت و گمراهی است.

اینک بحث را ادامه خواهیم داد در مورد یک بدعت جدید دیگر که ساخته و پرداخته رافضی‌ها است و در شریعت صیغه‌ای را برای آن نخواهیم یافت، و آن هم بدعت (ولایت فقیه) می‌باشد، رافضی‌ها عقیده دارند که امام باید معصوم باشد، چون امامت او به خدا بر می‌گردد و جامعه و امت در آن اختیاری ندارند، زیرا امت از خطاً و اشتباه معصوم نیستند، پس چطور اختیار این را دارند که یک انسان معصوم را انتخاب کنند!

و از آنجا که رافضی‌ها همچون طرز تفکری دارند می‌بینیم مفهوم و صفاتی که برای امام معصوم گذاشته بودند این بار آن را زیر و رو کرده و با نام و صیغه‌ای دیگر آورده و آن را (ولایت فقیه) نامیده‌اند که این هم یکی دیگر از بدعت گذاری‌های ایشان می‌باشد، بخصوص در مورد آنچه که ارتباط دارد با انتخاب امام و یا نایب و صلاحیات آن نایب از طرف مردم، که همگی این‌ها عقیده رافضی‌ها را در رابطه با انتظار فرج از امام مزعوم و واهی، که از دیر زمان است غیبت کرده و نوعی یأس و ناامیدی در دل پیروان آن مکتب ایجاد نموده نسخ و باطل خواهد نمود.

و بیهوده و پوچ بودن آن دل همگی رافضی‌ها را در برگرفته، و این را بصورت واضح در گفته‌های رهبر رافضی‌های عصر خود می‌خوانیم به قرار

زیر:

خمینی می‌گوید: (بیش از یک هزار سال است که بر غیبت کبرای امام ما «مهدی» می‌گذرد و شاید هزاران سال هم بگذرد بدون اینکه مصلحت اقتضا کند که امام منتظر بیاید و ظهور کند و در طول این مدت طولانی غیبت آیا احکام اسلامی تعطیل خواهند شد، که مردم آن چنان که میل داشته باشند عمل خواهند کرد، قوانین و احکامی که اسلام آشکار و بیان کرد و فیصله داد، و در راستای نشر و گسترش و اجرای آن‌ها در طول بیست و سه سال تلاش فراوان و چشمگیری کرد، آیا همگی آن‌ها برای مدت محدودی بوده و بس؟ آیا شریعت عمر مفید آن قوانین را مثلاً به دو‌ست سال تخمین و تحدید کرده؟

و آیا سزاوار است که بعد از زمان غیبت صغرای اسلام همه دستاوردهای خود را از دست بدهد؟

همچون طرز تفکری و همچون رأیی به نظر بنده بدتر از آن است که بگوئیم اسلام بکلی نسخ شده (...).^۱

و از خلال گفته‌های خمینی نکات زیر را می‌توان نتیجه گرفت:

- ۱- غیبت امام وهمی رافضی‌ها از لحاظ زمانی به طول انجامیده و شاید قرن‌ها هم طول بکشد، اما باید از این تنگنایی که خودشان آن را درست کرده‌اند در انجام بدعت‌گذاری‌ها و مخالفت‌هایی که با اسلام و اصول آن بوجود آورده، مخرجی پیدا کرد و خارج شد.
- ۲- رافضی‌ها دچار یأس و ناامیدی شده‌اند از بطول انجامیدن غیبت امام وهمی بخصوص از آنجا که رافضی‌ها در نتیجه این عقیده فاسدی که برای خودشان درست کرده‌اند هیچ دستاوردی را کسب ننموده‌اند.

۳- عقیده شیعه مبتنی است بر تطبیق نشدن احکام شرعی جز بحضور و وجود امام معصوم نباشد تا آنجا که گفته اندک (هر پرچمی قبل از پرچم امام قائم نصب و برافراشته شود صاحب آن پرچم طاغوت است).^۱

۴- عقیده در انتظار نشستن آمدن امام زمان، عامل به فساد کشیدن جامعه شیعی مذهبی شده، زیرا هیچ کسی وظیفه خود نمی‌داند که دیگران را از فساد باز دارد، و این را وظیفه امام می‌دانند...!!

۵- عقیده در انتظار ماندن خروج امام معصوم به برچیده شدن بساط شریعت سر می‌کشد زیرا احکام شریعت اجرا نخواهد شد در غیبت امام معصوم، و این امام مزعوم غائب و تاریخ آمدن او هم نامعلوم است که اصلاً بر نمی‌گردد.

و در برابر این همه حقایق و واقعیت‌ها خمینی و همفکرانش سعی کرده‌اند با عرضه کردن بدعتی جدید به بازار و نامگذاری کردن آن به نام ولایت فقیه خود را از این تنگنا بیرون بکشند.

دلائل ولایت فقیه

خداوند امام شاطبی را رحمت کند که فرموده (هیچ بدعت گذاری را پیدا نخواهید کرد که خود را به دین نسبت دهد، جز آنکه بر بدعت گذاری خود دلائلی از شرع را بعنوان شاهد می‌آورد، و آن‌ها را موافق با عقل و آرزوی خود وفق می‌دهد.

و بنیاداً علی هذا لازم است برای آن دسته از شیعه‌ها که بدعت (ولایت فقیه) را به میان آورده، دلائل عقلی و نقلی را برای تجویز آن بیاورند. و برای پیروان مذهب شیعی رافضی آن را مستدل و قابل اجرا و عمل ارائه

دهند و از جمله آن دلایل می‌توان نام برد.

(اول قرآن)

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ [النساء: ۵۸].

«ترجمه: خدا به شما امر می‌کند که امانت را البته به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید دآوری به عدالت کنید همانا خداوند شما را پند نیکو می‌دهد که خدا به هر چیز آگاه و بصیر است.»
 خمینی به این آیه برای درست و خوب معرفی کردن بدعت گذاری خویش استدلال می‌کند و می‌گوید (این آیه خطاب به کسانی است که امور را به دست می‌گیرند).

و این آیه خطاب به قاضی‌ها نیست زیرا قضات جزئی از حکومت هستند.^۱

دوم: احادیثی که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شوند

بعضی حدیثی را آورده و به پیامبر ﷺ نسبت داده که گویا پیامبر ﷺ گفته: «اللَّهُمَّ ارحم خلفائي» ثلاث مرات «قیل: یا رسول الله! ومن خلفاءك؟ قال: الَّذِينَ يَأْتُونَ بعدي، يَرُؤُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بعدي».
 ترجمه: خداوندا به خلفای من رحم کن - سه بار تکرار کرد - گفته شدای رسول خدا خلفای تو چه کسانی هستند؟ رسول خدا جواب دادند، آن‌هایی که بعد از من می‌آیند حدیث‌ها و سنت‌های من را روایت می‌کنند و بعد از من آن‌ها را به مردم یاد می‌دهند. خمینی گفته منظور از خلفای

پیامبر کسانی هستند که برای نشر علوم اسلام و احکام آن سعی و تلاش می‌کنند، و هیچ علاقه‌ای با ناقلان و راویان حدیث که با (فقه) آشنائی ندارند ندارد، منظور و مقصود اصلی این حدیث فقهای اسلام است، آن‌هایی که همراه با فقه و علمشان عدالت و استقامت در دین دارند... تا در نهایت این دور به نظریه (ولایت فقیه) مشروعیت ببخشد و شخص فقیه را در تمامی شئون زندگی صلاحیت ببخشد.^۱

سوم - اقوالی که به امام غائب نسبت داده می‌شود

همچنان که استدلال کرده‌اند بدعت گذاران این مسلک به نوشته‌ای که به امام غائب رافضی‌ها نسبت داده می‌شود، گویا که امام غائب گفته: (اما حادثی که پیش می‌آید شما در مورد آن حوادث و احکام آن‌ها به کسانی مراجعه کنید که از ما حدیث روایت می‌کنند زیرا ایشان (راویان) حجت من بر شما هستند و من هم حجت خدا هستم.^۲

(همدانی) رافضی در شرح این گفته می‌آورد که (در صورتی که اگر در این گفته تأمل و دقت شود روشن خواهد شد که این گفته دلیلی اساسی است برای اینکه فقهاء در زمان غیبت امام زمان فردی را به عنوان جانشین امام نصب کنند که احادیث و روایات ائمه را برای مردم بازگو و بیان کند، و آن فرد (فقیه) در مقام ائمه قرار می‌گیرد تا شیعیان در همه اموری که باید در آن‌ها به امام مراجعه کنند به او مراجعه نمایند.^۳

((صلاحیات و اختیارات فقیه در حیطة ولایت خود))

۱- الحکومة الاسلامیة، ج ۲/۷۳۸.

۲- آراء فی المرجعیة الشیعیة ص ۶۵.

۳- آراء فی المرجعیة الشیعیة ص ۶۵.

بعد از آنکه فقهای شیعه برای مشروعیت بخشیدن به (ولایت فقیه) دلایل خود را آورده در مورد حدود اختیارات واسطه ولی فقیه با هم اختلاف نظر پیدا کرده و در این راستا سه رویکرد را در پیش گرفته به قرار زیر می‌باشد:^۱

رویکرد اول: فقیه ولایت عامه دارد و نائب امام غائب است و از تمامی اختیاراتی که برای امام هست برخوردار می‌باشد.

رویکرد دوم: فقیه ولایت خاصه دارد، یعنی تنها اختیار صدور فتوای شرعی و قضاوت بین مردم را دارد، و همچنین حکم صادر کردن احکام در موضوعات عام و خاص را دارد و دستورات او تنفیذ می‌شود همچنان که در قضایای شرعی حکم او قابل اجرا و تنفیذ می‌باشد.. اما از ولایت عامه برخوردار نمی‌باشد.

رویکرد سوم: این رویکرد از انسان فقیه اختیارات صدور احکام را در تمامی موضوعات سلب می‌کند، و اصلاً حق آن را نخواهد داشت، و تبعیت مردم هم از او واجب نیست، مثلاً اگر حکمی را صادر کرد در رابطه با ثبوت رؤیت هلال ماه رمضان، بر مردم روزه واجب نخواهد شد.

زیرا صادر کردن حکم از طرف (فقیه) برای مردم حجت نخواهد بود مگر اینکه اطمینان شخصی برایشان ثابت و حاصل شود، و در برابر این آراء و نظریات متکلمین شیعه، (خمینی) بدعت گذار این قول را قبول و اختیار کرده نظریه خمینی بر این است که قدرت و فرمان روائی (فقیه) در میانه ولایت خود یک قدرت مطلق است، که هرگز با فرمان روائی امام معصوم هیچ نوع فرق و تفاوتی ندارد، و حتی با فرمانروائی پیامبر بلکه عین اختیارات پیامبر است و در این رابطه استناد کرده به نوشته و دست خطی که به زعم و گمان به امام مزعوم (مهدی) نسبت داده می‌شود، که در آن گفته

۱- آراء فی المرجعية الشيعية ص ۱۳۷-۱۳۸.

((و اما در رابطه با حوادثی که پیش خواهد آمد به روایت کنندگان احادیث از ما مراجعه کنید زیرا ایشان حجت من بر شما و من هم حجت خدا می‌باشم.))

نظریه خمینی این است که (فقیه) حجت است بر مردمان زمان خود، و بین او و امام غائب هیچ گونه فرق و تفاوتی نیست، و در واقع عقیده ظهور امام غائب و یا عدم ظهور او تحصیل حاصل شده برای شیعه‌های رافضی مادامی که کسی هست شریعت شیعه را تطبیق و عملی می‌نماید و بدرستی خمینی توقفی طولانی کرده هنگام روایت کردن روایتی که آن را «صَحِيحَةٌ قَدَاحٌ» نامیده، که آن روایت گفته پیامبر است «الْعُلَمَاءُ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» ترجمه: علما وارثان پیامبرانند. تا ثابت کنند که منظور از علماء در این حدیث فقهاء می‌باشد، نه ائمه، و منزلت و مقام علما همانند منزلت و مقام انبیاء می‌باشد از این جهت که باید اطاعت و امتثال امر شوند و از گفته‌هایی که برای خوب جلوه دادن بدعت گذاری خود آورده و برای آن صُغری و کبری ساخته این است که گفته (مقیاس و معیار در فهم روایات ظاهر الفاظ آن روایات می‌باشد که عبارت است از عرف و فهم متعارف، و هرگاه به عرف برای فهم «الْعُلَمَاءُ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» مراجعه کنیم و از عرف سؤال کنیم: که آیا فقیه همانند موسی و عیسی علیهما السلام است؟ جواب خواهد داد: بله!؟ زیرا این عبارت علما را در منزله انبیاء قرار می‌دهد.

و از آنجا که موسی و عیسی (علیهما السلام) جزو پیامبرانی هستند، علما هم در منزله موسی و عیسی (علیهما السلام) قرار دارند، و اگر بخواهیم از عرف سؤال کنیم: آیا انسان فقیه وارث رسول الله ﷺ است؟ جواب خواهد داد: بله. آوردن کلمه «الْأَنْبِيَاءِ» به صیغه جمع برای این است تا برساند که

مقصود همه انبیا می‌باشد، بدرستی لازم است که تمامی احکام و لوازم مشبه به را برای مُشَبَّه در نظر داشته باشیم.^۱

سپس خمینی بدعت گذاری خود را به آوردن عباراتی دیگر تأکید می‌کند که می‌گوید (تمامی شئونات و کارهای پیامبر قابل انتقال و وراثت می‌باشد، و از جمله آن‌ها امارت و حکم کردن بر مردم و در دست گرفتن زمام امور ایشان، از تمامی آنچه که برای ائمه بعد از پیامبر و فقهای ائمه ثابت شده.^۲

سپس می‌رسد به نقطه مورد نظر همان بدعتی که برای اثبات آن بارها صغری و کبری ساخته و می‌گوید (برای ما روشن خواهد شد تمامی آنچه که برای پیامبر و ائمه است برای انسان فقیه هم در نظر گرفته خواهد شد).^۳ و به تبع این مقدمات روشن خواهد شد، کسی که ولایت فقیه را انکار کند در ردیف کسانی قرار خواهد گرفت که امام معصوم را انکار می‌کنند، و کسانی که امام معصوم را انکار کنند منکر حقوق خداوند هستند، و نزد شیعیان رافضی کسانی که حقوق خداوند را انکار کنند در تعریف شرک اکبر داخل خواهند شد.

و این همان چیزی است که خمینی از آن تعبیر کرده که گفته (کسی که فقیه حاکم را انکار کند در واقع امام معصوم را انکار کرده و کسی هم که امام را ردّ کند خدا را انکار کرده و ردّ نموده و ردّ کردن خدا هم انسان را در تعریف شرک اکبر داخل خواهد کرد).^۴

۱- الحکومة الاسلامیة ص ۸۴-۸۵.

۲- المصدر السابق ص ۸۶.

۳- المصدر السابق ص ۸۸.

۴- خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۰۷.

و از آنچه که گذشت برای ما روشن خواهد شد، در رابطه با حدود اختیارات بدعت ولایت فقیه که هر چه برای امام معصوم از صلاحیات و حدود اختیارات هست برای ولی فقیه هم می‌باشد، و سؤالی که در اینجا پیش می‌آید در انجام نتیجه‌ای که خمینی و همه کسانی که با کشتی بدعت گذاری در حرکتند اراده کرده و خواسته‌شان این است؟ (چه تضمیناتی برای ولی فقیه وضع شده تا او را از انحراف و ظلم و ستم باز دارد در میانه ولایت و اختیارات خود بخصوص آنچه‌ان که آن جماعت عقیده دارند تمامی صلاحیت و فرمانروائی که امام معصوم دارد ولی فقیه از آن برخوردار است؟ تردیدی نیست که رافضی‌ها با عرضه کردن این بدعت جدید از اساس دین و معتقدات شیعه گری خودشان خارج شده و راه و روش اسلاف خود را رها کرده بلکه اصول دین خود را که معتقد بودند بر امامت معصوم و برگشتن وی را قبول نکرده و با دیوار کوبیده‌اند به عبارتی روشنتر شیعه‌های جدید عقیده به امام معصوم و آمدن ایشان را باطل کرده تا به بهائیان که همانا برادران ایشانند در عقیده و نظر برسند، بهائیان که در کفر و فساد و گمراهی مشهور و معروفند، رافضی‌ها حکم انسان فقیه را به مثابه حکم پیامبر و حکم امامان خود تلقی کرده با فرق و تفاوت اندکی که خمینی این چنین آن را بیان کرده، (در واقع عصمت امام به سبب رتبه و منزلت علمی، و مقام محمودی است که هیچ ملائکه مقرب و یا نبی مرسل به آن مقام نخواهند رسید.

و همچنین به سبب خلافت تکوینی او می‌باشد که برای ولایت و تسلط او تمامی ذرات این هستی تواضع و فروتنی می‌کند، خمینی و همفکران رافضی او منزلت امامان شیعه را بالاتر از مقام انبیاء قرار داده، و این در واقع کفری آشکار است که هیچ تأویل و توجیهی ندارد خداوند به لطف خود ما را از این عقیده انحرافی و امثال آن مصون و محفوظ نگه دارد.

در حقیقت خمینی و همه کسانی که گفته‌های او را تکرار کرده با کسانی که عقیده بهائیت دارند به هم می‌رسند.

در به میدان کشیدن صیغه بی‌اساس ولایت فقیه که به نسخ و برچیده شدن بساط امام معصوم و آمدن ایشان سر خواهد کشید، پس اصلاً چه نیازی هست به ظهور امام غائب در حالی که شخص ولی فقیه تمامی وظایف و کارهای او را فعلاً انجام می‌دهد در همچون شرایطی ضرورت و حاجتی برای آمدن او (امام غائب) نیست.

و به همین منظور است که می‌بینیم یکی از مراجع شیعه بنام (خوئی) با فکره ولایت فقیه به معارضة پرداخته و جمعیتی را در ایران تأسیس کرده به نام «جماعة الحجية» یعنی جماعت امام حجت که ولایت فقیه را از مبدأ ردّ می‌کند، و مردم را به پایبند بودن به مبدأ انتظار فرا می‌خواند تا اینکه امام غائب ظهور می‌کند.^۱

همچنان‌که (محمد جواد مغنیه) یکی دیگر از سران رافضی مسلک در کتابی که آن را نامگذاری کرده به نام «الخمینی والدولة الاسلامیة» ولایت فقیه را در آن به باد انتقاد گرفته و می‌گوید (تفاوت در منزلت و مقام مستدعی تفاوت در آثار می‌باشد، به همین خاطر امام معصوم بر بزرگ و کوچک و حتی بر مجتهد عادل هم ولایت دارد.

اما مجتهد حتی بر انسان بالغ رشید هم ولایت ندارد، و آن بدان معنی است که نسبت مجتهد به معصوم به صورت کلی مانند نسبت انسان قاصر و نارسا به مجتهد عادل است.^۲

۱- ایران من الداخل، فهمی الهییدی ص ۱۰۵.

۲- الخمیینی و الدولة الاسلامیة ص ۶۱-۶۲.

بنابراین جواد مغنیه رافضی و همه کسانی که نظریه و رأی او را دارند به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ دلیل و مدرکی نداریم که اطاعت از ولی فقیه را همانند اطاعت از امام معصوم واجب بدانند، علی‌رغم اینکه اخبار و شواهدی در اختیار داریم که همگی این را می‌رسانند علما همانند ائمه می‌باشند، اما انصاف مقتضی است و حکم می‌کند به اینکه مقام علماء بخاطر نشر احکام شرعی و تبلیغ آن می‌باشد، نه اینکه علما در واقع همانند انبیاء و امامان معصوم هستند.^۱

خاتمه:

از آنچه گذشت نتایج زیر برای ما روشن خواهد شد

۱- معتقدان به ولایت فقیه بر این باورند که عهده داری مصالح مردم از طرف ولی فقیه، تنفیذ و اجرا کردن اوامر خدا و رسول خدا و امام غائب مزعوم می‌باشد، زیرا امام نزد رافضی‌ها از طرف خدا تعیین می‌شود، و از آنجا که امامشان غائب است و رجعت و برگشت او نامعلوم است انسان فقیه جانشین آن امام غائب می‌باشد در همه صلاحیات و ممیزات او.

۲- بدرستی که اگر بدعت ولایت فقیه را از لحاظ رأی و اندیشه با عقیده بهائیت تطبیق دهیم و بسنجیم خواهیم دید که هر دو از یک شکم متولد شده‌اند و دو قلو می‌باشند، چون بهائیون هم بر این عقیده‌اند که امامشان مستور و در پرده است، و کسی که به عنوان امام و در کسوت امامت راه و اندیشه او را ترویج می‌کند تنها راه رسیدن به آن امام می‌باشد.^۱

۳- در خلال تحقیق و جستجو و کنجکاوی آراء و نظریات مخالفان عقیده ولایت فقیه (در میان خود رافضی‌ها) برای ما روشن خواهد شد، که نزد خود شیعه‌ها هم هیچ شواهد و قرائنی وجود ندارد که اطاعت ولی فقیه را به صورت عام و مطلق بداند و معرفی کند، کما اینکه اطاعت امام غائب واجب است و راه فراری برای عدم اطاعت او وجود ندارد. و

آنچه که نامشروع بودن ولایت فقیه و به تبع آن بطلان تأسیس آنچه را که جمهوری اسلامی ایران نامیده‌اند را می‌رساند، طبق اصول و قواعدی که خود شیعیان بنا نهاده‌اند می‌باشد.

۴- بدرستی اثبات عقیده ولایت فقیه نزد شیعیان سر انجامش منتهی می‌شود به مساوات بین فقیه و امام معصوم، امام معصومی که بهره مند از مقامات عالی‌ه می‌باشد، و گاه و گدار بر انبیاء هم غلبه خواهد کرد و انبیاء هم زیر نظر او و از او دستور خواهند گرفت، و این هم مخالف با تمامی معقولات و منقولات می‌باشد.

۵- در این عصر فکر شیعی در تنگنای پر خطری به حیات ادامه می‌دهد و خود را در بین دو چیز محال به نمایش گذاشته اول بدعت امام معصوم و آمدن آن. دوم بدعت ولایت فقیه با صلاحیات و اختیارات مطلقه.^۱

۶- عقیده شیعه بر این باور است که حکومت شیعه تشکیل نخواهد شد به صورت شرعی جز در سایه ظهور امام غائب نباشد، و این طرز تفکر امروز نزد کسانی که به ولایت فقیه معتقدند به صورت یک چیز وهمی و خیالی تبدیل شده، کسانی که با کشیدن دیوار ولایت فقیه معتقدند به صورت یک چیز وهمی و خیالی تبدیل شده، کسانی که با کشیدن دیوار ولایت فقیه تمامی آمال و آرزوهای شیعه‌ها و همچنین تاریخ امام غائب و آمدن او را به باد مسخره گرفته و ضایع نموده، و اینکه به ملت حق انتخاب ولی فقیه که جانشین امام غائب است داده شود، با اصول شیعه که از ملت در تعیین و اختیار امام سلب صلاحیت می‌کند در تناقض کامل به سر می‌برد، از آنجا که امامت یک لطف الهی است که خداوند آن را بر ذات خود واجب

۱- عقیده العصمة بین الامام المعصوم و الفقیه عندالشیعة، محمدالخطیب ص ۲۲۵.

گردانیده است، «العیاذ بالله تعالی» در هیچ شرایط زمانی و مکانی برای ملت در تعیین و سرنوشت امام دخالتهی جائز نبوده و نیست. شیعه‌ها همان‌هایی هستند که صحابه بزرگوار پیامبر (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) را به خاطر انتخاب خلفای راشدین از طرف شورای (حل و عقد) به باد انتقاد گرفته و ایشان را به آنچه که نباید و نشاید متهم می‌کنند، در حالی که خودشان امروز بعد از تمامی فتنه‌ها و دشمنی‌هایی که بر ضد اهل سنت و جماعت به راه انداخته‌اند، به مردم حق انتخاب و اختیار امام می‌دهند^۱

و در خاتمه این بحث را با گفتاری از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه که در رابطه با رافضی‌ها بیان کرده به پایان خواهیم رساند: که می‌فرمایند: (رافضی‌ها بزرگترین قوم اهل هوی و هوس از روی جهل و ظلم می‌باشند).

با بزرگترین و شاخص‌ترین اولیای خدا از پیامبران گرفته تا سابقین اولین از مهاجرین و انصار «رضی الله عنهم و رضوا عنه» سر ستیز و دشمنی دارند. اما در عوض با کفار و منافقین از یهود و نصاری و مشرکین و همه ملحدین دست دوستی و برادری می‌دهند و دوستی و رفاقت برقرار می‌کنند^۲.

۱- انتخابات برپا می‌کنند و مجلس خبرگان رهبری تشکیل می‌دهند تا رهبر را به عنوان ولی فقیه تعیین کنند که همگی این‌ها با عقیده اصیل شیعه گری در تناقض کامل خود را جلوه می‌دهد و در واقع یک بام و دو هوا است، مترجم.

۲- منهاج السنة النبویة ج ۱/۲۰.

﴿عَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ عَامَنَ بِاللَّهِ
وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا
وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا
مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا
وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا
طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾﴾ [البقرة: ۲۸۵ - ۲۸۶].

رسول بر آنچه خدا بر او نازل کرده ایمان آورده و مؤمنان نیز همه به خدا
و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا ایمان آورده‌اند و (گفتند) ما میان
هیچ یک از پیغمبران خدا فرق نمی‌گذاریم و همه یک زبان و یک دل فرمان
خدا را شنیده و اطاعت کردیم.

پروردگارا ما آمرزش تو را می‌خواهیم و می‌دانیم که بازگشت همه به
سوی تو است خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او (و روز
جزا) نیکی‌های هر شخص به سود خود او و بدی‌هایش نیز به زیان خود
اوست بار پروردگارا ما را بر آنچه به فراموشی یا به خطا کرده‌ایم مؤاخذه
مکن بار پروردگارا تکلیف گران و طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر
ما مگذار بار پروردگارا بار تکلیفی فوق طاقت ما را به دوش منه و بیمارز و
ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان ما و یار و یاور ما تویی ما را
بر (مغلوب کردن) گروه کافران یاری فرما.

ترجمه این رساله مبارکه تمام شد در شب جمعه ۲۳ ذی القعدة
۱۳۸۵/۹/۲۴ هـ ش ۱۴۲۷ هـ موافق با ۲۰۰۶ میلادی.

نویسنده: مسلم محمد جودت الیوسف